

بررسی رابطه میان ژنگان و کد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عربستان سعودی

صارم شیراوند^۱ / محدثه حیدری^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. صارم شیراوند، کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
sarem_shiravand@yahoo_com
۲. محدثه حیدری، دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی m.heidari@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۴ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱/۲۰

چکیده

گاهی بهره‌گیری از مفاهیم سایر علوم می‌تواند در فهم مناسبات سیاسی و بین‌المللی راهگشای پژوهشگران باشد. یکی از بهره‌های مفهومی که در منظومه ژئوپلیتیک، کاربرد یافته است، مفهوم «کد» و «ژنوم» ژئوپلیتیکی است. ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه ژنتیک سیاست هر کشور است که رفتار کشورها را در عرصه داخلی و خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. کشورها ژنوم‌های سایر بازیگران را به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک در نظر می‌گیرند. تعامل یا تقابل کد/ژنوم کشورها فضایی را ایجاد می‌کند که می‌تواند همسو یا مغایر با منافع ملی و منطقه‌ای باشد. نگارندگان در این پژوهش تلاش می‌کنند که ضمن شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار ژئوپلیتیکی عربستان سعودی، به این پرسش پاسخ دهند که «ابزارهای ژئوپلیتیکی چه تأثیری بر سیاست خارجی عربستان سعودی دارند؟» بر این اساس، نویسندگان با تحلیل درون‌مایه‌های ژئوپلیتیک عربستان سعودی، کوشش کرده‌اند، در قالب تقابل کد/ژنوم‌های این کشور با همسایگان در منطقه، به‌ویژه با ایران، پیامدهای این تقابل و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور را تحلیل کنند.

▪ واژگان کلیدی:

کد ژئوپلیتیک، ژنوم ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، عربستان سعودی، منافع ملی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در «ژن»^۱، «ژنوم»^۲ و «نگاشت ژنی»^۳ مفاهیمی هستند که ریشه در علوم زیستی دارند. ژن در جانداران «واحد فیزیکی و کارکردی بنیادین وراثت است» (GHR, 2015) که ویژگی‌های مختلف آن جاندار را مشخص می‌کند. بهره‌گیری از این مفاهیم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز می‌تواند در توصیف و پیش‌بینی رفتار و کنش دولت‌ها در روابط دوجانبه و نیز سیاست خارجی، راهگشا باشد. بر این اساس، کشورها طبق ژنگان ژنوپلیتیکی خود، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌شوند که در رفتار سیاست خارجی آنها تجلی می‌یابد. تحلیل این ویژگی‌ها می‌تواند به فهم و پیش‌بینی کنش بازیگران ملی در نظام بین‌الملل کمک شایانی کند.

تحلیل مؤلفه‌های وراثتی کشورها ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژنوپلیتیک می‌یابد. ژنوپلیتیک نیز مانند بسیاری از مفاهیم دیگر در علوم انسانی و اجتماعی، دچار فقدان تعریفی جامع و مانع است. آن گونه که دوئی و دی^۴ معتقد است، «ژنوپلیتیک عبارت است از علم روابط بین‌فضا و سیاست که می‌کوشد دانش جغرافیا را در خدمت رهبران سیاسی قرار دهد» (Dewivedi, 2010:5). پیتر تیلور^۵ ژنوپلیتیک را «مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی» تعریف می‌کند (Taylor, 2010: 330). حافظ‌نیا نیز در مقاله مبسوطی نتیجه گرفته است که «ژنوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست» (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۵).

در این پژوهش تلاش شده است «نگاشت ژنی» ژنوپلیتیک سیاست خارجی عربستان سعودی، ترسیم و پیامدهای آن برای سیاست خارجی این کشور بررسی شود^(۱). به‌طور مشخص این پژوهش در پی پاسخ گفتن به این پرسش است که «در عرصه تقابل سیاست

1. Gene

2. Genome

3. Gene Mapping

4. Dwivedi

5. Peter J. Taylor

خارجی، اهرم‌های ژئوپلیتیک تا چه اندازه تأثیرگذار هستند؟ فرضیه مقاله این است که «ژنم ژئوپلیتیک و ویژگی‌های وراثتی و جغرافیایی عربستان سعودی در شکل‌گیری کدهای ژئوپلیتیک، جهت‌گیری و استراتژی‌های این کشور در عرصه خارجی بسیار تأثیرگذار هستند. روش پژوهش در این مقاله روش تبیینی است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. کد و ژنوم ژئوپلیتیک

ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر بسزایی در شکل دادن رفتارهای نظام سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل دارد. همان‌گونه که انسان‌ها مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز کدهای ژئوپلیتیک راهبری می‌کنند (خلیلی و دیگران (الف)، ۱۳۹۲: ۱۳۰). ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه ژنگان یک کشور به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک از سوی کشورهای رقیب و همسایه قلمداد شده و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی یک کشور در مقابل کشور هدف را هدایت می‌کند؛ یعنی یک کشور بر اساس نقشه ژنگانی خود، سیاست خارجی‌اش را سازمان‌دهی می‌کند و با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی در خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد (خلیلی و دیگران (ب)، ۱۳۹۲: ۴۰).

کد ژئوپلیتیک عبارت است از دستورکار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی-جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود. کدهای ژئوپلیتیک هر کشوری مختص همان کشور هستند و کشورها سعی می‌کنند برای رسیدن به اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر بگذارند. نقشه ژنگان سیاست جغرافیایی یک کشور به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک از سوی کشورهای رقیب قلمداد شده و برنامه‌های ذهنی سیاست خارجی آن کشور در مورد کشور هدف را هدایت می‌کنند. کشورها بر اساس نقشه ژنگان خود سیاست خارجی را سازمان‌دهی کرده و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور سعی در خنثی‌سازی آنها دارد (خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۳).

کد ژئوپلیتیک در هشت مورد با ژنوم ژئوپلیتیک تفاوت دارد: کد ژئوپلیتیک همان ژنوم‌های ژئوپلیتیک موجود در کشور رقیب یا هدف است، و ژنوم‌های ژئوپلیتیک همان واقعیت‌های جغرافیایی موجود در محدوده مرزهای سیاسی کشور خودی هستند؛ کد ژئوپلیتیک در حوزه مباحث مربوط به ژئوپلیتیک است، اما ژنوم ژئوپلیتیک در حوزه مطالعات مربوط به جغرافیای سیاسی است؛ از برقراری ارتباط مؤثر بین ژنوم‌های خودی با کدهای کشورهای رقیب، یک سیاست خارجی مبتنی بر واقعیت و به‌دور از آرمان‌پردازی شکل می‌گیرد. ژنوم ژئوپلیتیک در حوزه سیاست داخلی و در راستای جلب رضایت ملت و توجیه داخلی و بسترسازی سیاست خارجی به‌کار گرفته می‌شود، اما کد ژئوپلیتیک در راستای توسعه نفوذ سیاسی و در حوزه سیاست خارجی به‌کار می‌رود؛ و ژنوم ژئوپلیتیک تمام عواملی که در قدرت ملی یک کشور نقش مثبت یا منفی دارند را به‌صورت بالفعل و یا بالقوه مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ از طرفی ژنوم با امکانات ملی تفاوت دارد. زیرا امکانات ملی به آن دسته از مؤلفه‌های جغرافیایی و انسانی گفته می‌شود که موجب قدرت ملی می‌شوند. این مؤلفه‌ها ممکن است در دوره‌های متفاوت زمامداری، تفاوت داشته باشند (خلیلی و همکاران (الف)، ۱۳۹۲: ۴۱ و خلیلی و همکاران (ب)، ۱۳۹۲: ۹۸).

۲-۱. ژئوپلیتیک و سیاست خارجی

از آنجاکه دولت‌ها کنشگران نظام بین‌المللی محسوب می‌شوند، باید به این واقعیت توجه داشت که سیاست خارجی آنها با ایده‌ها، آرمان‌ها و ترس‌های آنها آغاز می‌شود. اهداف سیاست خارجی در واقع یک تصویر از وضعیت آینده است که دولت‌ها باید به آن دست پیدا کنند. اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد و ابزارهای نیل به اهداف است. بر این اساس، تعیین هدف، مهم‌ترین مرحله سیاست‌گذاری خارجی یک کشور است. باید اذعان داشت که عامل ژئوپلیتیک و جغرافیا داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (قوام، ۱۳۸۹: ۹۲). در حقیقت ژئوپلیتیک پیش از هر چیز در رابطه با ادراک‌ها و تصورات جغرافیایی شکل‌دهنده سیاست خارجی است (پیشگاهی‌فرد و موسوی، ۱۳۸۹: ۹۶).

هدف از شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک، ایجاد یک گره‌خوردگی بین جغرافیا و سیاست است. در اثر این گره‌خوردگی است که اهداف ملموس‌تری همچون تلاش برای بقای نظام

سیاسی، تأمین خدمات، ایجاد رفاه اقتصادی و تسهیل حاکمیت دولت، دنبال می‌شود، اما اصلی‌ترین هدف این است که یک گره‌خوردگی دیگر نیز بین سیاست داخلی و خارجی بر مبنای واقعیت‌های جغرافیایی شکل گیرد، زیرا شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک در افزایش سهم سیاستمداران از عوامل جغرافیایی و تأثیرشان بر سیاست‌های آنها، اهمیت بسزایی دارد. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک باعث می‌شود که سیاستمداران، ارتباطی منطقی بین کدهای ژئوپلیتیک و مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به‌لحاظ ساختاری با ژنوم‌های ژئوپلیتیک داخلی تجانس داشته و به‌لحاظ کارکردی برطرف‌کننده کاستی‌های کشور و تسهیل‌کننده توسعه دامنه نفوذ در عرصه سیاست خارجی هستند، برقرار کنند (خلیلی و دیگران (ب)، ۱۳۹۱، ۴۵).

از آنجا که به‌زعم صاحب‌نظران، ژئوپلیتیک بخشی از جغرافیای سیاسی است، اگر سیاستمداران برای شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تلاش کنند، بهتر می‌توانند بین منازعات بین‌المللی، منطقه‌ای و سیاست خارجی - بر اساس واقعیت‌های جغرافیایی - پیوند برقرار کنند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک و همفکری سیاستمداران در راستای فعال‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زا و خاموش‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زدا، سبب افزایش قدرت ملی می‌شود. قدرت ملی مطمئن یا مقدماتی، ابزار توسعه حوزه نفوذ در عرصه سیاست خارجی است، زیرا قدرت ملی، عامل افزایش وزن ژئوپلیتیک کشور است. با کمک ژنوم‌شناسی ژئوپلیتیک، گره‌خوردگی معناداری بین سیاست داخلی و خارجی با جغرافیای طبیعی و انسانی یک کشور شکل می‌گیرد. ژنوم‌شناسی ژئوپلیتیک پوششی است مشروعیت بخش برای انجام گرفتن هر نوع اقدام در عرصه سیاست خارجی کشورها. بر اساس مقدمات، امکانات و پتانسیل‌های یک واحد سیاسی، مطالعه و شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار در عرصه سیاست داخلی و خارجی باعث می‌شود فرصت‌ها، اهداف و کدهای ژئوپلیتیک در کشور هدف، شناسایی و تعریف شوند. به‌عبارت دیگر، حکومت‌ها با فعال کردن ژنوم‌های ژئوپلیتیک می‌توانند در شکل‌گیری ذائقه سیاسی ملت تأثیر گذاشته و بستر ایجاد رضایت ملی را در عرصه سیاست خارجی فراهم کنند.

۲. ژنوم‌های جغرافیایی اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی

۲-۱. موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک

موقعیت ژئواستراتژیک عربستان سعودی در خاورمیانه و خلیج فارس، همواره سبب توجه قدرت‌های بزرگ به این کشور شده است. از یک سو دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ و از سوی دیگر، در اختیار داشتن یک پنجم ذخایر نفت جهان، همواره این کشور را در موقعیتی ممتاز از دیگر کشورهای خلیج فارس (به‌استثنای ایران و عراق) قرار داده است. قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان - خلیج فارس و دریای سرخ - به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده است، اما استفاده از هر دو آبراه یادشده، مستلزم عبور از تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب است که تحت نفوذ ایران و یمن هستند (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۹)؛ به همین سبب عربستان سعودی در پی یافتن مسیرهایی برای جایگزین کردن تنگه هرمز برای صدور نفت است، زیرا این کشور روزانه ده میلیون بشکه نفت از این راه صادر می‌کند. در این راستا، از سال ۱۹۷۵، این کشور شروع ساخت سه طرح خط لوله نفتی را اعلام، و هم‌زمان، مبادرت به سرمایه‌گذاری کلان در طرح گسترده تأسیس پایگاه نظامی در سواحل خلیج فارس کرده است (آشتی، ۱۳۹۱: ۱۹). در واقع عربستان از یک سو با خلیج فارس و از سمت دیگر با دریای سرخ مرتبط بوده و طی دو قرن گذشته تلاش کرده است بر یمن و تنگه باب‌المندب مسلط شود، زیرا برای استفاده از آبراه‌ها باید از تنگه‌های باب‌المندب و هرمز عبور کند و این درحالی است که یمن بر باب‌المندب و ایران بر تنگه هرمز مسلط است و این امر نوعی تنگنای ژئوپلیتیک برای این کشور ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که این مسئله سبب شده عربستان همیشه احساس آسیب‌پذیری کند. عربستان، نفت خود را از طریق این دو تنگه صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، در عمل صادرات نفت این کشور قطع می‌شود؛ بنابراین، برای رفع این تنگنا به جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی این سال‌ها این بوده که به هر نحو ممکن به دریای آزاد دسترسی پیدا کند. در جنوب عربستان، دریای عرب واقع شده که دریایی آزاد است و از طریق آن می‌توان به اقیانوس هند دسترسی یافت، اما استان‌های ظفار عمان و حصرموت یمن واقع در کنار دریای عرب از موانع عمده دسترسی عربستان به دریای آزاد

هستند؛ لذا این کشور همواره سعی کرده است این تنگناها و موانع ژئوپلیتیک را از میان بردارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۱).

۲-۲. ژئواکونومی

امروزه کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد. تحولات پس از جنگ سرد، نخست استفاده انحصاری از قدرت نظامی به عنوان ابزار قدرت ملی را محدود کرده و دوم الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. در قرن بیست و یکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل و تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری، اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق هستند که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجهی باشند. حال اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق، موقعیت بین‌المللی منحصربه‌فردی خواهند یافت و در نتیجه نقشی محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). ژئواکونومی مفهومی است که بر ورود موضوع اقتصاد به صحنه جهانی به‌ویژه به لحاظ سودگرایی تأکید می‌کند. هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین و دستیابی به قدرت فیزیکی نیست، بلکه دست یافتن به استیلا تکنولوژیک و بازرگانی است (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۰). در دوران حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی پررنگ‌تر از هر زمان دیگری یافته و ژئوپلیتیک انرژی، فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فراوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به‌چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، همگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی هستند و به همین سبب، انرژی با توجه به این مباحث، قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد، یعنی آنجا که اقتصاد، انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل و زیربناهای اقتصادی در محیط ملی، منطقه‌ای یا جهانی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت قدرت و اثرگذاری این عوامل بر ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ولیعقلی‌زاده و زکی، ۱۳۸۸: ۲۶). بنابراین، ژئواکونومی دربرگیرنده همه منابع روزمینی و زیرزمینی یک کشور

است. بر این اساس، مهم‌ترین مؤلفه ژئوپلیتیکی عربستان، وجود ۲۰ درصد منابع نفت کل جهان در این کشور است؛ به‌گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه، نفت تولید کند و به این وسیله بازار نفت جهان را در اختیار گیرد. بر اساس اطلاعاتی که نشریه نفت و گاز منتشر کرده است، عربستان سعودی تقریباً ۲۶۴ میلیارد بشکه نفت خام ذخایر اثبات‌شده دارد که شامل ۲/۵ میلیارد بشکه در میدان نفتی مشترک با کویت است. این میزان حدود یک پنجم ذخایر اثبات‌شده نفت خام جهان را شامل می‌شود. اگرچه عربستان سعودی حدود یکصد میدان بزرگ نفت و گاز یا چیزی حدود ۱۵۰۰ چاه دارد، نیمی از ذخایر نفتی این کشور تنها در هشت میدان وجود دارد که شامل میدان نفتی «قوار»، بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان با ذخایری حدود هفتاد میلیارد بشکه نفت است. نفت موجود در میدان نفتی قوار به‌تنهایی برابر نفت شش کشور نفت‌خیز جهان است. بر اساس آمارهای که نشریه نفت و گاز منتشر کرده است، عربستان سعودی حدود ۲۵۸ تریلیون فوت مکعب، ذخایر گاز طبیعی دارد و پس از روسیه، ایران، و قطر، مقام چهارم را از این حیث در جهان دارا است. با این حال بیشتر میدان‌های گازی در عربستان سعودی در کنار ذخایر نفتی این کشور قرار دارند و طرح‌های توسعه تولید این نوع گاز، همچنان وابسته به افزایش تولید نفت این کشور است. توسعه سریع ذخایر گازی عربستان سعودی برای تأمین رشد بخش پتروشیمی، تولید برق و نیز نمک‌زدایی از آب در این کشور ضروری است. بر اساس پیش‌بینی‌های آرامکو، تقاضا برای گاز طبیعی در این کشور تا سال ۲۰۳۰ دو برابر خواهد شد و به ۱۴/۵ میلیارد فوت مکعب در روز افزایش خواهد یافت. عربستان به‌منظور آزادسازی نفت بیشتر برای صادرات، همه تولید کنونی و آتی گاز طبیعی خود را برای استفاده‌های داخلی کنار گذاشته است (Lustick, 2013: 8-10). قدرت تولید نفت عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای و جهانی به این کشور امکان داده است که در قیمت‌گذاری نفت و به‌طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش ویژه‌ای را ایفا کند. ذخایر نفت عربستان شامل یک پنجم ذخایر موجود دنیا و بیش از یک سوم از کل ذخیره اوپک است (Lustick, 2013). (2) تولیدات نفتی عربستان در اواخر دهه ۱۹۸۰، سالانه ۲ میلیارد بشکه بود که پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. این کشور در سال ۱۹۹۹، ۱/۳ میلیارد

بشکه نفت تولید کرد که بیشترین میزان تولید نفت توسط یک کشور در جهان محسوب می‌شود (4: Wallerstein, 2012).

۲-۳. موقعیت ژئوکالچر و اعتبار بین‌المللی

گذشته از موقعیت جغرافیایی ویژه، عربستان به‌لحاظ فرهنگی نیز اهمیت فراوانی دارد. برخاستن دین اسلام از شبه‌جزیره عربستان و قرار داشتن بیت‌الله‌الحرام در مکه و آرامگاه حضرت محمد(ص) در مدینه، کشور فعلی عربستان را از نظر تاریخی در موقعیتی قرار داده است که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان، به‌ویژه مسلمانان خارج از منطقه خلیج فارس، جلوه‌گاه اسلام است و در تمام طول سال، میلیون‌ها نفر از مسلمانان جهان، این مکان‌های متبرکه را زیارت می‌کنند. حکام سعودی ضمن اینکه سالانه مبالغ هنگفتی از این بابت به‌دست می‌آورند، نقش میزبان مسلمانان و نگهداران امین حرمین شریفین را نیز بازی کرده و از این طریق، برای حاکمیت خود اعتبار و امتیاز کسب می‌کنند. این کشور با بهره‌گیری از تبلیغات گسترده در میان مسلمانان، از پرستیژ بین‌المللی مناسبی برخوردار شده است؛ برای مثال، ملک فهد در این‌گونه مراسم، خویش را به‌عنوان خادم‌الحریمین شریفین معرفی می‌کرد (عزتی، ۱۳۹۱: ۹۱). برنامه‌های تبلیغاتی، به حاکمان سعودی این امکان را می‌دهد که در راستای جلب‌نظر مسلمانان و نیل به نقش رهبری جهان عرب، موفق‌تر عمل کنند. حضور زائران کعبه در این مکان، از یک‌سو به‌لحاظ مادی مبالغ هنگفتی را به خزانه دولت وارد می‌کند و از سوی دیگر، از نظر فرهنگی، احتیاج کشورهای مسلمان به این مکان مقدس از دیدگاه مذهبی، بینشی همراه با احترام برای عربستان سعودی به ارمغان آورده است (بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

۲-۴. ژنم بحران مشروعیت، قبیله‌گرایی و فرقه‌محوری

بحران مشروعیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که اجماع موجود بر سر حقانیت مبانی حاکمیت، مطلوبیت شیوه زمامداری و مقبولیت زمامداران، شکسته شود؛ در چنین شرایطی جامعه دچار چندپارگی و ازهم‌گسیختگی شده، گروه حاکم با فراهم شدن زمینه‌های عدم تمکین در مقابل قوانین و فرمان‌های حکومتی، مجبور می‌شود با گروه‌های مدعی قبضه

اقتدار به رقابت و حتی ستیز بپردازد. این بحران ناشی از ناتوانی دولت در تأسیس حکومت مبتنی بر اقتدار مشروع است (نوروزی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۲). دولت عربستان نیز به واسطه ساخت و بافت نظام سیاسی آن و شباهت های موجود با کشورهای درگیر در بحران مشروعیت، با چنین بحرانی روبه رو است. دولت سعودی مشروعیت خود را تاکنون از طریق ابزارهای مختلفی همچون قبیله گرایی، اسلام، گسترش دیوان سالاری دولتی و تلاش برای برقراری یک نظام رفاهی و ارائه سایر یارانه ها، تطمیع ها و کمک های گوناگون توجیه کرده است، اما در هزاره سوم و در عصر انفجار اطلاعات، این موارد نمی تواند پاسخ گوی تمام خواسته های مردم این کشور باشد و تعریف خواسته های جدید و همچنین بازتعریف مطالبات یادشده، موانعی بر سر راه بنیادهای مشروعیت یابی حکومت عربستان به وجود آورده اند (نوروزی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

باید ادعان داشت که قبیله گرایی و فرقه محوری باعث کوتاه بینی و فقر فرهنگ ملی و مشارکتی، و فقدان مصالحه و سازش در سطح ملی می شود. افراد به دلیل داشتن پیوند ارگانیکی و روابط خویشاوندی، حاضرند خود را قربانی قبیله کنند تا قربانی ارزش های ملی و به همین دلیل است که رژیم آل سعود در برخی موارد برای ماندگاری در قدرت از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره می برد. وجود قبیله های متعدد در عربستان باعث شده است که اولاً حکومت با ایجاد اختلاف بین قبایل و تفرقه افکنی، ضرورت وجود و بقای خود را توجیه کند، زیرا باید حکومتی برای جلوگیری از تجاوز به قبایل دیگر وجود داشته باشد، از سوی دیگر در صورت بروز اختلاف می تواند به عنوان حکم و میانجی میان آنها عمل کند. ثانیاً، نگرانی قبایل از تفوق و تسلط احتمالی قبایل دیگر، مانع مشارکت در اعتراض ها علیه حاکمان و به عبارت دیگر، باعث تقویت محافظه کاری می شود، زیرا شکست اعتراض ها یا دستیابی قبیله رقیب به قدرت، ممکن است قبیله را از امتیازات (حداقلی یا حداکثری) موجود محروم سازد. ثالثاً، بسیاری از سران قبایل، روابط ویژه ای با سران حاکم دارند و در مقابل خدماتی که به دولت ارائه می کنند (اطاعت و حمایت اعضای قبیله)، امتیازهایی نیز دریافت می کنند؛ بر این اساس، از وضع موجود و تداوم آن سود می برند و ضرورتی نمی بینند که در بازی سیاسی ای وارد شوند که سود و زیانش نامعلوم بوده و تضمین شده

نیست (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۹). به‌طور کلی هویت ملی در عربستان سعودی در چارچوب هویت فردی شامل دو بخش اعتقاد به اسلام وهایی و وفاداری به سلطنت سعودی تعریف می‌شود. بهره‌برداری از قبیله‌گرایی و اسلام، ساختارهای فکری - ایدئولوژیک لازم را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت عربستان فراهم کرده است.

۵-۲. ژنم بحران هویت

با توجه به اینکه جامعه عربستان ریشه در سنت‌های عربی - اسلامی نشئت گرفته از حاکمیت آل سعود و وهابیت دارد و از سوی دیگر در تعامل با مدرنیته ناشی از درآمدهای نفتی و نوسازی است، لذا نوعی بحران مشروعیت در آن مشاهده می‌شود. نگرانی از ضرورت حفظ این سنت‌ها و در مقابل، تلاش برای دستیابی به چارچوب‌های مدرن، به این بحران دامن زده است. این مسئله ناشی از افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم عربستان است، ضمن اینکه با توجه به سازوکارهای مدرن حکمرانی سیاسی، دیگر حکومت پدرسالار، قابلیت هویت‌بخشی به جامعه عربستان را ندارد و حتی شاید با قرائت‌های جدید دینی نیز هم‌خوانی نداشته باشد. در چنین فضایی تلاش در راستای بازیابی هویتی که دیگر باید رنگ‌وبوی مدرن داشته و البته هم‌خوان با آموزه‌های دینی مردم این کشور باشد، منجر به اعتراض و رد هویت پیشین می‌شود (منزوی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷). علاوه بر این، تأثیرگذاری تحولات سایر کشورهای عربی منطقه بر اوضاع عربستان، در تلاش مردم عربستان در بازیابی هویت بی‌تأثیر نبوده است و در واقع جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه و همچنین عربستان بازتاب‌دهنده مشکلات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و شاید پاسخ‌گوی بحران هویت جامعه خود باشند و طبیعتاً جامعه عربستان نیز خارج از شمول این وضعیت نیست (منزوی، ۱۳۸۸: ۲۹).

۶-۲. جمعیت عربستان سعودی

جمعیت عربستان بر اساس آمار ژوئیه ۲۰۰۶ بالغ بر ۲۷۰۱۹۷۳۱ نفر بوده است. از این تعداد، ۵۵۷۶۰۷۶ نفر غیربومی و خارجی هستند. ۳۸/۲ درصد از این جمعیت زیر ۱۴ سال، ۵۹/۴ درصد ۱۵ تا ۶۴ سال و ۲/۴ درصد را بالای ۶۵ سال تشکیل می‌دهند. میانگین سنی

جمعیت عربستان، ۲۱/۴ سال بوده که این میانگین در مردان ۲۲/۹ سال و در زنان، ۱۹/۴ سال برآورد شده است. رشد جمعیت در این کشور ۲/۱۸ درصد و میزان تولد بر اساس برآورد سال ۲۰۰۶ به ۲۹۳۴ تولد در هزار نفر و میزان وفات ۲/۵۸ در ۱۰۰۰ نفر می‌رسد (اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۳). باید به این نکته مهم توجه داشت که طیف اصلی مذهب در عربستان اسلام است، اما در این میان نباید از مناطق شرقی این کشور غافل شد. جمعیت شیعیان در عربستان سعودی بین ۵ تا ۱۰ درصد اعلام شده است؛ با وجود این، خود شیعیان جمعیتشان را در این کشور بین ۱۵ تا ۲۰ درصد برآورد می‌کنند که عمدتاً در استان‌های شرقی و غنی از نفت کشور متمرکز هستند. شیعیان همواره جزء گروه‌های ناراضی و معترض عربستان بوده‌اند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شیعیان عربستان با رویکردی نظامی بر انقلاب اصرار داشتند، اما به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به بعد به سمت تأکید بر دموکراسی، پلورالیسم و حقوق برابر، گرایش یافته‌اند. به‌طور کلی شیعیان از زمان تأسیس پادشاهی سعودی در این کشور، مورد تبعیض واقع شده‌اند. اگرچه در زمان ملک عبدالله دولت، گام‌هایی برای بهبود روابط بین مذاهب شیعه و سنی برداشت، اما اقدامات انجام شده بسیار محدود بود و در نتیجه تنش‌ها در این زمینه در حال افزایش هستند. شیعیان در عربستان کمتر در مشاغل رسمی به کار گرفته می‌شوند، دانش‌آموزان از برخوردهای خصومت‌آمیز معلمان سنی مذهب شاکی هستند، فرصت‌های شغلی در نهادهایی همچون پلیس و ارتش برای شیعیان بسیار محدود هستند و اگر فردی نیز در چنین نهادهایی به کار گرفته شود، چشم‌انداز ارتقای شغلی آن بسیار محدود خواهد بود. علاوه بر این، شیعیان در برگزاری مراسم مذهبی خود با محدودیت جدی روبه‌رو هستند (Inrenational Crisis Group, 2005: 1-3). در کشور عربستان انتشار کتاب‌ها، سرودها، نوارها و سی‌دی‌های مذهبی شیعی ممنوع است و در اختیار داشتن آنها مجازات به‌دنبال خواهد داشت. در این کشور نه تنها آموزش تعالیم وهابی بر مردم تحمیل می‌شود، بلکه مجاز به تعلیم تشیع نیز نیستند. علاوه بر این، ورود شیعیان به دست کم ۵۰ درصد از دانشگاه‌های کشور ممنوع است و آنها از حق گواهی دادن در دادگاه‌ها نیز محروم هستند. در این کشور هیچ قاضی شیعه‌مذهبی وجود ندارد.

برخی از شیعیان در واکنش به تبعیض‌هایی که در مورد آنها صورت می‌گیرد، بر اصل برابری شهروندی و مخالفت با فرقه‌گرایی تأکید دارند. توفیق‌السیف^۱ که یکی از جامعه‌شناسان به نام شیعه در عربستان محسوب می‌شود، دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه در مراسم مذهبی، منابع درسی و تلویزیون عربستان را مورد انتقاد قرار داده است و حتی خواهان تصویب قوانینی در راستای جلوگیری و ممنوعیت چنین برنامه‌هایی شده است. در مجموع بخش عمده متفکران شیعه به استفاده سیاسی از فرقه‌گرایی انتقاد دارند. از نظر آنها این رویکرد، ابزاری در دست دولت است که حتی برای شهروندان اهل سنت نیز زیان‌بار است. یکی از مهم‌ترین استدلال‌های آنها برای اثبات سیاسی بودن فرقه‌گرایی به موضوع ایران مربوط می‌شود. بسیاری از شیعیان بیان می‌دارند که چرا حکومت فقط پس از انقلاب ۱۹۷۹ شیعیان را به ارتباط با ایران متهم می‌کند، درحالی که شیعیان پیش از این تاریخ نیز در عربستان می‌زیستند و چنین اتهامی متوجه آنها نبوده است. برخی دیگر چنین رویکردی علیه شیعیان را مانند مسئله زنان، ابزاری در دست حکومت برای تشدید اختلافات فرقه‌ای می‌دانند (Meijer & Aarts, 2012: 21-22).

۷-۲. وهابیت

دین و به تبع آن روحانیت از جمله مبانی ایجادکننده و اولیه مشروعیت آل سعود هستند. وهابیت در عربستان را می‌توان شیشه عمر آل سعود و به‌مثابه خون در رگ‌های آن در نظر گرفت، درحالی که هرگونه مباحثه و گفتگوی عقلی و کلامی درباره اعتقادات و اصول دین در این سرزمین حرام است، سیاست نیز به‌شدت تحت تأثیر چنین فضایی است (Enayat and Raki, 2012: 23-27). در واقع، این نظام پادشاهی بر پایه مصالحه میان شورای شیخ و شورای سعود، بنیانگذاری شد و کشور با دو بال نخبگان قدرت، یعنی آل سعود به‌عنوان حاکمیت سیاسی و وهابیت به‌عنوان حافظ هنجارهای بنیادگرایی اسلامی اداره می‌شود (اعلایی، ۱۳۹۱: ۷۰). جریان وهابیت، ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. روحیه‌ها، روش‌ها و عقاید آن، مسئله جدید و بی‌سابقه‌ای نیست و تنها تفاوت در این است که

^۱. Tawfiq Al-Sayf

در وضعیت مناسب جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی نجد، آل سعود برخلاف جریان‌های پیشین، توانستند بر سر کار آیند. در حال حاضر نیز در سطح جهان اسلام این نوع روحیه‌ها، بینش‌ها و خطمشی‌ها که آکنده از جزمیت و جمود، قشری‌گری و سطحی‌نگری و جزئی و فرعی‌نگری است، به شدت رواج دارد. وهابی‌ها با هرگونه گرایش عقلی، فلسفی و منطقی و تصوف و عرفان و تأویل و تفسیر قرآن و با هر روش و شیوه‌ای که از ظاهر فراتر رود، مخالف هستند و آن را به‌عنوان بدعت تحریم می‌کنند، و گفتمان خود را در تقابل با دیگر قرائت‌ها به‌ویژه تشیع، مفصل‌بندی کرده‌اند (Encyclopædia, Britannica, 2012). با وجود این، نباید چنین پنداشت که فضای مذهبی موجود در کشور تنها در خدمت اعطای مشروعیت به حکومت است، زیرا کارکردهای دیگری نیز برای آن متصور است. به‌عنوان مثال، نهاد دینی با استناد به قرآن و سنت هر نوع فعالیت حزبی را ممنوع و مخالف شرع معرفی می‌کند و مردم نیز با تأثیرپذیری از این اصل، علاقه‌ای به کار سیاسی در قالب احزاب از خود نشان نمی‌دهند. علاوه بر این، اعتباربخشی به برخی از اقدامات جنجال‌برانگیز دولت نیز یکی از کارکردهای اصلی دستگاه روحانیت در عربستان به‌شمار می‌رود (عنایت، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۸).

نکته قابل توجه در این زمینه این است که بررسی اتحاد نهاد سیاسی و مذهبی، یا به‌عبارت دقیق‌تر، آل سعود و آل‌شیخ، نشان می‌دهد که هرچند آل سعود به‌شدت به حمایت شریک خود نیاز دارد، اما همواره سعی کرده در این معامله دست برتر را داشته باشد. در این راستا، در شرایط کنونی، تمام مناصب رسمی دستگاه روحانی، اعم از رئیس و اعضای هیئت کبارالعلماء، مفتی اعظم، شورای عالی قضایی، وزرای اوقاف و شئون دینی و... توسط پادشاه تعیین می‌شوند (نادری، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸).

۳. سیاست خارجی عربستان سعودی

سیاست خارجی حوزه‌ای است که متضمن اقدامات، واکنش‌ها و تعاملات میان بازیگران دولتی بوده و فعالیتی آستانه‌ای است؛ به این معنا که تصمیم‌گیرندگان در مرز میان دو عرصه قرار دارند - سیاست‌های داخلی دولت و محیط خارجی آن - و وظیفه آنها برقراری تعادل میان این دو است (Newnham and Evans, 1998: 179). سیاست خارجی متضمن پیگیری

هوشمندانه اهداف بازیگر از طریق رفتارهای گزینشی (Hermann, 1983: 274) و از همین رو، هنر ایجاد اولویت‌ها است (Kissinger, 2014). کسانی که از سوی یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را به آن علت انجام می‌دهند که محیط داخلی یا خارجی را دگرگون سازند، یا آن را حفظ کند و یا قواعد، ساختارها و سود و زیان‌هایی که به یک مجموعه خاص روابط ویژه‌ای می‌بخشند یا از آن ناشی می‌شوند را با یکدیگر تنظیم کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). از طرفی سیاست خارجی حوزه‌ای از تعاملات سیاسی است که از ژئوپلیتیک متأثر می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

شالوده‌های اصلی سیاست خارجی دولت سعودی در فرایند توسعه و استحکام قدرت این خاندان در سراسر مناطقی که اینک پادشاهی عربستان سعودی نامیده می‌شود، ریخته شد (Wilson and Graham, 1994: 88). باید اذعان داشت که نظر به عدم وقوع هیچ‌گونه دگرگونی اساسی در داخل پادشاهی عربستان، اصول سیاست خارجی این کشور نسبتاً ثابت باقی مانده است. حال آنکه رهیافت‌های دستیابی به اهداف، دگرگونی‌هایی داشته است. در این راستا گرد نانمن بر این نظر است که دو هدف اصلی حاکمان سعودی در حیطه سیاست خارجی عبارتند از: ۱. امنیت داخلی؛ و ۲- امنیت خارجی. به‌علاوه از نظر وی راه پیگیری هدف دوم، تا حد زیادی توسط هدف نخست تعیین می‌شود (Nonneman, 2005).

اگرچه دو هدف غیراعلانی یادشده از جایگاه محوری در نگرش عربستان به سیاست خارجی برخوردار هستند، ولی می‌توان چهار هدف اصلی سیاست خارجی عربستان را این‌گونه برشمرد: ۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ ۲. تقویت و تحکیم همبستگی عربی-اسلامی با محوریت عربستان سعودی و حمایت سیاسی و اقتصادی از اقلیت‌های همسو با ایدئولوژی این کشور؛ ۳. همکاری با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای حفظ وضع موجود و پیشبرد فرایند صلح در خاورمیانه. و ۴. حفظ جایگاه برتر عربستان در بازارهای جهانی نفت و پیشگیری از کاهش شدید قیمت‌ها (احمدیان، ۱۳۸۹: ۵۵).

رویکرد اصلی عربستان سعودی در مورد تحولات منطقه‌ای، سیاست حفظ وضع موجود است، اما موج تحولات عربی، محیط پیرامونی عربستان را در محاصره دگرگونی‌هایی قرار داد که برآیند آن، سقوط مصر، متحد کلیدی محور سازش عربی، چالش در حوزه‌های

حیاتی چون بحرین و یمن، تقابل با موج دموکراسی خواهی و بحران های پراکنده در بعد داخلی بود که بر جایگاه عربستان به عنوان بازیگری مهم در منطقه، تأثیرگذار بود. یکی از دلایل مداخله عربستان در کشورهای منطقه، ارائه الگوی نظم جانشین بر اساس اندیشه سلفی گری است؛ امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است. در مقطع اخیر، سلفی ها حامل گفتمان اسلام گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم تر محسوب می شوند. در واقع عربستان به عنوان حامل این گفتمان، می تواند بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. عربستان با استفاده از این مؤلفه در تلاش است با نشان دادن تقابل شیعه و سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آنها، حمایت خود را از مخالفان منطقه ای دولت سوریه و کاهش نفوذ ایران در منطقه ابراز دارد (کرمی، ۱۳۹۲). در واقع، عربستان برای تضعیف یکی از هم پیمانان اصلی ایران در منطقه، در عمل وارد یک جنگ تمام عیار نیابتی در خاک سوریه شده است؛ به گونه ای که با حمایت های این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه، در عمل از بهار ۲۰۱۲ جنگی فرقه ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت اسد شروع شده است. عربستان بسیار تلاش کرده است که با پیگیری فعالیت ها و ایجاد صندوق های خیریه برای شورشیان سوریه، کمک های مالی جمع آوری کند و این در حالی است که هرگونه فعالیت خیریه غیردولتی در این کشور حتی زیر نظر شیخ محمد العریفی ممنوع است. این کمک ها تا تاریخ ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۲ به ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار رسید (Nakamura, 2013).

در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت های کاملاً مشخصی دنبال می شود. این اولویت ها به ترتیب اهمیت عبارتند از: شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین المللی. ریاض تهدید علیه محور نخست را تهدید علیه امنیت ملی خود می داند و حاضر است برای پیشگیری از آن، به جنگ متوسل شود. میزبانی ائتلاف بین المللی برای اخراج نیروهای عراقی از کویت، لشکرکشی به یمن برای کمک به رژیم صالح در سرکوب حوثی ها و ورود نیروهای سعودی به بحرین در قالب سپر جزیره، در این مقوله قابل تبیین هستند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۰).

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی، مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی بیان را نقض می‌کند و به همین دلیل یکی از کشورهای درگیر در بحران‌های ناشی از تحولات عربی در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر، عربستان سعودی به طور سنتی یک بازیگر محافظه کار در منطقه بوده و در ارتباط با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب، به دنبال حذف تهدیدها و حفظ امنیت خودش بوده است (Barzegar, 2012: 3). باید اذعان داشت که آسیب‌پذیری‌های عربستان در برابر رقبای منطقه‌ای از جمله ایران، بر برداشت‌های نادرست این کشور در مورد رقبای خود، به ویژه ایران، افزوده است. این آسیب‌پذیری‌ها از جمله شامل اقلیت‌های شیعی است که به طور متراکمی بر حوزه استراتژیک و نفت خیز عربستان در مجاورت خلیج فارس و در دیگر کشورهای عربی این حوزه متمرکز هستند. وجود این اقلیت‌های شیعی نظر به ایدئولوژی سیاسی بازیگری همچون جمهوری اسلامی ایران در منطقه، پادشاهی عربستان سعودی را در برابر نفوذ این بازیگر، آسیب‌پذیر کرده است. درحقیقت، آسیب‌پذیری همواره یکی از دلایل ترس دولت‌ها و مقابله‌جویی‌ها در سیاست بین‌المللی بوده است (Walt, 2009: 90-100).

مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف حکومت سعودی، امنیت داخلی این رژیم است. بر این اساس، هنگامی که قدرت‌های بزرگ و مهم منطقه به طور مستقیم مشروعیت حکومت سعودی را تهدید کنند و یا تهدید نظامی مطرح شود، این کشور مخاطرات و هزینه‌های آن را به جان خریده و از امریکا تقاضای کمک می‌کند، اما مادامی که رژیم سعودی از سوی بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای، احساس تهدید نکند، با آنها همراهی خواهد کرد، حتی اگر روابطش با امریکا پیچیده شود (Gausse, 2002: 208). در واقع نوعی الگوی ثابت در سیاست خارجی عربستان سعودی وجود دارد. در این الگو، تمرکز مطلق بر بقای دولت و سلطنت، سازگاری عمل‌گرایانه با محیط منطقه‌ای و جهانی، توجه به بازیگران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به عنوان منابع بالقوه مفید برای کسب متحد خارجی، تسلط بر شبه جزیره عرب، مدیریت روابط منطقه‌ای از طریق دیپلماسی محتاطانه و تعقیب سیاست موازنه قوای منطقه‌ای، خرید تسلیحات با هدف کسب وجهه و درگیر کردن منافع و دریافت تعهد

قدرت‌های غربی برای بازدارندگی و دفاع و سرانجام اذعان به نقش عربستان سعودی به‌عنوان قدرت اصلی جهان اسلام، جزء رفتارهای ثابت این کشور در قرن بیستم بوده‌اند (Ninneman, 2005: 331-340).

دلیل پذیرش یک الگوی ثابت در سیاست خارجی عربستان سعودی، حفظ امنیت خود و داشتن رویکردی عمل‌گرایانه در این مورد است. ریاض همواره به ایجاد موازنه علیه منابع بالقوه تهدید داخلی و خارجی و حمایت از کنشگران به‌طور متعارف، قدرتمندتر اما غیرتهدیدکننده در اختلافات منطقه‌ای تمایل داشته است (Gausse, 2002: 197).

باید توجه داشت که رفتار خارجی عربستان متأثر از تهدیدات است. درحقیقت رفتار عربستان سعودی بسته به نوع تهدیدها و منبع آنها متفاوت است. سیاستمداران سعودی معتقد هستند که تحولات داخلی این کشور به‌شدت تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای خاورمیانه است و به همین دلیل، در مورد تغییر قدرت و اندیشه در محیط اطرافشان، به‌شدت حساس بوده و واکنش نشان می‌دهند. بر این اساس، اقدامات آنها در مورد محیط اطراف، دو حالت به خود می‌گیرد: الف) اگر بر این عقیده باشند که می‌توانند از طریق منابع خود به این حوادث و اتفاقات شکل دهند، اقدام به چنین کاری خواهند کرد. ب) اگر منابع خطر دور از دسترس آنها باشد، تلاش می‌کنند آمریکا را وارد کنند و اگر در هر دو زمینه ناکام باشند، سعی می‌کنند درگیر آشوب‌های منطقه‌ای نشوند که تاکنون این حالت برای آنها کمتر رخ داده است (Quant, 1981: 8). البته این مسئله را نباید فراموش کرد که به‌ندرت پیش آمده است که عربستان در دهه‌های اخیر در سیاست خارجی خود منفعل عمل کرده باشد و همیشه به‌سمت ژئوپلیتیک غرب گرایش داشته و برای تأمین منافع خود در منطقه سیاست‌های خود را با سیاست‌های قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، پیوند زده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی عربستان در قبال بازیگران دیگر در منطقه خاورمیانه از تقابل‌کد/ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیر پذیرفته و به رفتارهای این کشور در برابر دیگران، شکل داده است. به‌نظر می‌رسد با توجه به جایگاه ویژه عربستان در خاورمیانه (منطقه خلیج فارس) و

موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر آن، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر ایران، سوریه و امریکا این کشور را به عرصه تقابل استراتژیک و تقابل سیاست خارجی خود تبدیل کرده‌اند. عربستان با استفاده از توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها، و ژن‌های جغرافیایی خود در پی کنار زدن رقبای منطقه‌ای چون ایران و جانشین شدن به جای آن است. در حقیقت عربستان سعودی یکی از حکومت‌های هویتی در منطقه خاورمیانه است، اما با وجود داشتن بستر قوی هویتی، همواره واقع‌گرایانه و بر اساس امنیت عمل کرده و در این مسیر، از ژن‌های خود در راستای داشتن یک سیاست خارجی قوی بهره برده است و در تلاش است که ژن‌های منفی بازیگران رقیب را در منطقه، فعال، ژن‌های منفی خود را غیرفعال، و ژن‌های مثبتش را فعال کند تا رقبا بر اساس ژنگان منفی نتوانند سیاست خارجی و استراتژی خود را علیه این بازیگر، طراحی کنند. بر این اساس در جریانات منطقه‌ای برای جلوگیری از افزایش قدرت رقبا، از ژنم خود بهره می‌برد. به‌عنوان مثال، با حمایت از اندیشه‌های سلفی و بنیادگرایی ژئوپلیتیک، شیعه را تضعیف کرده و در تلاش است که دامنه نفوذ ایران را کم کند (هرچند تاکنون موفق نشده است) و از طرفی از انرژی نفت به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهدافش در سیاست خارجی بهره می‌برد.

یافته‌های پژوهش حاکی از این هستند که عربستان سعودی ژنوم‌های منحصر به فردی دارد که این ژنوم‌ها برای کشورهای رقیب به‌مثابه کدهای ژئوپلیتیک محسوب می‌شوند و در جهت‌دهی به سیاست خارجی آنها تأثیر بسزایی داشته و درعین حال بر سیاست خارجی این بازیگر تأثیرهای عمیقی دارند. هریک از این مؤلفه‌ها (ژن‌های ژئوپلیتیک) به‌نوعی عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های سیاسی داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همچنین طبق این مدل، شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک که منشأ جغرافیایی دارند، می‌تواند به‌صورت ریشه‌ای، سیاست داخلی را سامان داده و مبنایی مستحکم برای تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی را فراهم کنند. شناخت ژنگان ژئوپلیتیک، درک درستی از واقعیت‌های جغرافیایی را به ذهن سیاست‌گذاران متبادر می‌کند که بی‌تردید منشأ نتایج مطلوب در عرصه سیاست خارجی هستند. در واقع با درک واقعیت‌های جغرافیایی کشورهای هدف که از آن به‌عنوان کد ژئوپلیتیک یاد شد، شرایط برای توسعه نفوذ سیاست خارجی فراهم می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. ایده و ادبیات بررسی ژنگان ژئوپلیتیکی سیاست خارجی کشورها از مجموعه مقالاتی گرفته شده که توسط دکتر محسن خلیلی، عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و همکاران نگاشته شده است.

منابع

الف) فارسی

- آقایی، سید داوود و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۳.
- احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «نقش عربستان در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- احمدیان، حسین و زارع، محمد (۱۳۹۱)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، *فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم.
- اسلامی، محسن (۱۳۸۶)، *عربستان سعودی در یک نگاه*، تهران: نشر فقاقت.
- آشتی، نصرت‌الله (۱۳۹۱)، *ساختار حکومت عربستان سعودی*، انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۱)، *جنبش‌های سیاسی اجتماعی بحرین*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- منزوی، مسعود (۱۳۸۸)، *نگاهی آینده‌پژوهانه به عوامل تنش‌زای خاورمیانه*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و موسوی‌فر، سید رحمت‌اله (۱۳۸۹)، *منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- خلیلی، محسن، حیدری، جهانگیر، اصغری‌ثانی، حسین و صیادی، هادی (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره اول، صص ۷۱-۴۱.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری و منیر یاری (۱۳۹۲ الف)، «ژنگان ژئوپلیتیک خلیج فارس، سنجش همگرایی/ واگرایی درون منطقه‌ای با بهره‌گیری از تکنیک سوات»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۲، شماره ۶۸.

خلیلی، محسن، حیدری، جهانگیر، اصغری ثانی، حسین (۱۳۹۲ ب)، «پیوند ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهی: پاکستان و ایران»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، سال ۵، شماره ۱۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رؤیای تسلط بر یمن»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، دوره ۱۵، شماره ۳ و ۴، پیاپی ۵۹-۵۸.

قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «پدرسالاری جدید، تأملاتی در باب تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره ۵۵. کرمی، کامران (۱۳۹۲)، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچر»، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح: در: <http://peace-ipsc.org/fa>

عنایت، علیرضا (۱۳۹۱)، *بنیان‌های منطق سیاسی در عربستان سعودی*، تهران: ابرار معاصر. عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۰)، *ژئواستراتژی*، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت. نوروزی، نورمحمد و دیگران (۱۳۸۲)، *چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه*، تهران: اندیشه‌سازان نور.

نادری، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی روان‌شناسانه نظام سیاسی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره سوم، شماره ۲۳.

ولیعقلی‌زاده، علی و زکی، یاشار (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم، شماره سوم.

هالستی، کالوی یاکو (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.

ب) انگلیسی

Barzegar, Keyhan (2012), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", **Belfer Center for Science and International Affairs**, Harvard Kennedy School, October 30, available at: <http://www.powerandpolicy.com/2012/10/30/the-arabspring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east>.

Dwivedi, Roshan L. (2010), **Fundamentals of Political Geography**, Allhabad: Chaitanya Publishing House.

Evans, Graham and Newnham, Richard (1998), **the Penguin Dictionary of International Relations**, London: Penguin Books.

Hermann, Charles (1983), **Encyclopedia of Policy Studies**, New York: Dekker.

Lustick, I (2013), **Saudi Arabia and American Oil: A Geopolitical Perspective**, BDP Global Leadership Summit, Philadelphia, U.S.A, available at: <http://www.bdpinternational.com/wp/wp-content/uploads/Saudi-Arabia-and-American-Oil.pdf>.

GHR (Genetic Home Reference) (2015), "What is a gene? ", Available at: <http://ghr.nlm.nih.gov/handbook/basics/gene>.

Gratz, Jonas (2013), "Russia in Europe: Strategic Challenges", **ISN**, Available at: <http://www.stratfor.com/the-hub/russia-europe-strategic-challenge>, Accessed on: 8 June 2014.

Gause, F.Gergoy (2002), "The Foreign Policy of Saudi Arabia", In Raymond Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami. Ed, **The Foreign Policies os Middle East States**, London: Lynne Reiner Publishers.

International Crisis Group (2005), **The Shiite Question in Saudi Arabia**.

Kissinger, Henry (2014), "To Settle the Ukraine Crisis, Start at the End", **The Washington Post**. Available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/henry-kissinger-to-settle-the-ukrainecrisis-start-at-the-end/2014/03/05/46dad868-a496-11e3-8466-d34c451760b9_story.html.

Meijer, Roel and Aarts, Paul (2012), **Saudi Arabia Between Conservatism, Accommodation and Reform**, Netherlands Institute of International Relations Clingendael.

Nonneman, Gerd (2005), "Determinates and Patterns of Saudi Foreign Policy: Omni Balancing and Relative Autonomy in Multiple Enviornment", In Paul Arts and Gerd Nonneman .Ed, **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: Hurst.

Nakamura, Satoru (2013), "Saudi Arabian Diplomacy During the Syrian Humanitarian Crisis", IDE-JETRO: Institute of Developing Economics, available at: http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf/201307_mide_1.

Nonneman, Gred (2005), "Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: 'Omnibalancing' and 'Relative Autonomy' in Multiple Environments", In Paul Arts & Gred Nonneman (eds), **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: Hurst.

Taylor, Peter J. (2010), **Political Geography: World-Economy, Nation-State, Locality**, 6th edition, New York: Routledge.

Quant, William. B (1981), **Saudi Arabia in the 1980s: Foreign Policy, Security and Oil**, Washengton D.C: The Brooking Institution.

Walt, Stephen (2009), "Alliances in a Unipolar World", **World Politics**, Vol.61, No. 01, pp. 86-120.

Encyclopædia, Britannica (2012), Online, s. v. "Wahhabi", available at: <http://www.britannica.com/EBchecked>.

Wilson, Peter W. and Graham, Daglas (1994), **Saudi Arabia: the Coming Storm**, New York: M.E. Sharp.

Wallerstein, I. (27 September 2012), "The Geopolitics of Arab Turmoil", **Al Jazeera Centre for Studies**.

